

ظهوری دیگر

سعید شمیرانی

چو بیشه ز شیران تهی یافتند سگان فرصت رهبری یافتند

امیر فیض - حقوقدان

پس از برنامه نامه هشدار و محکمه صحرانی که در واقع میتوان آنرا به کودتائی علیه شخصیت و اعتبار اعلیحضرت گرفت، علی القاعده باید در انتظار بهره برداری کودتاچیان از دستاورد کودتای مزبور بود چنانکه همانها یعنی کودتاچیان بموازات اقدامات خودشان اعلام کردند که سلطنت طلبان رضاپهلوی را از سلطنت خلع کردند. پس باید منتظر انتصاب شاه جدید را داشت که چون طی این مسیر، تنها از طریق رهبری است لذا مرحله نخستین آن که رهبری ایرانیان است لقمه ای شد که در میان کودتاچیان قرار گرفت

ربات ها عنوان تازه



بطوریکه مستحضرید در جریان تحریرات مربوط به محکمه صحرانی، عناوین متعددی به جریان نامه هشدار و متابعین آن داده شد که آخرین آنها (منکران) بود اکنون به اقتضای جریان مشهود با اجازه خوانندگان محترم بجای همه آن عناوین، عنوان ربات ها شایسته و مناسب آنهاست؛ زیرا عناوین

منکران و یا محکمه چی ها و امثال آنها مترادف با وجود اقتدار فکری و ارادی برای آن افراد است در حالیکه از تحریرات و طرف اتهام قراردادن آن افراد که گفته شده ۵۰ تن هستند این دستاورد حاصل گشت که همه آنها بلا استثناء نقش ربات را دارند و همانطور که اعتراض به ربات تأثیری در عمل ربات ندارد و اعمال ربات وصل به جای دیگر است؛ تحریرات نشان داد که آنها دقیقاً در ماجرای نامه هشدار نقش ربات را داشته اند (ربات ها که از اصطلاحات نوظهور است همان عروسک های خیمه شب بازی و یا پشت برده است) که از سابق وجود داشته و انسان ظاهراً خیال میکند که آن عروسکها واجد اراده در عمل و گفتار هستند ولی حقیقت آن است که آنها فاقد اراده و گفتار هستند و از جای دیگری که دیده نمیشوند اداره میشوند.

علت دیگر استفاده از عنوان ربات ها، سابقه استفاده از آن در مورد تیمی است که در سال های گذشته همین برنامه نامه هشدار و تبعات آنرا در جریان داشتند و سنگر رساله ای تحت عنوان ربات ها نوشت و

اکنون وجه مشترک ربات های آن زمان با ربات های کنونی هماهنگی موضوع کاملاً مشهودی وجود دارد.

اما بعد

رهبر دیگر

درتحریر مورخ سیزدهم ژانویه ۲۰۱۷ تحت عنوان <دولت ملی بامزه یک میلیون تومانی>^۱ موقعیت رهبری آقای شهرام همایون درحکومت ملی ازقول وادعای خودشان مورد بحث ونقد قرارگرفت و اکنون با ظهور رهبر دیگری به نام آقای سعید شمیرانی آشنا میشویم.

جهات تشابه

کیفیت نجات ایران

*** مهمترین وجه تشابه ادعای رهبران نوظهور، کیفیت نجات ایران است؛ شهرام همایون مدعی است که با یک میلیون تومان وعده به هرخاتوار ایرانی؛ ایرانیان خودشان علیه جمهوری اسلامی قیام میکنند و هیچگونه دخالت ویا اعمال قدرتی هم لازم نیست (مشروح درتحریر دولت ملی با مزه یک میلیون تومانی).

*** آقای شمیرانی استراتژی دیگری دارد که بردوپایه قرارداد:

۱- بیان حال وضع کنونی ایران واینکه ایشان به مردم ایران خواهند گفت، که اگر ایرانیان نجنبند دیگرجنبیدن آنها بی فایده خواهد بود و ایشان یعنی آقای شمیرانی مدعی است که باقدرت بیانی که ادعای اوست درایجاد جنبش ملت ایران موفق خواهد بود.

تعریف آقای شمیرانی از قدرت بیانش! ضرب المثل <تعریف ازخود، فلان خورن است> را یاد آورمیشود، خصوصی زیرگوششان؛ گفتم وبقیه اش را چنین میگویم.

قدرت بیان

*** قدرت بیان باید متوجه موضوعات علمی، فلسفی ودرمورد حقوق اجتماعی مقرون به نص باشد که درمجموع با ظرفیت شعور ودانش سنجیده میشود، قدرت بیان بدون ظرفیت های علمی قدرت بیان

نیست بلکه زبان بازی است. زبان بازی یعنی به کمک گردش زبان مردم را فریب دادن، و به کمک کلمات مردم رابه امورواهی امید وارساختن.

بیان که واژه ای فارسی است به معنای درخشش است واین بدان معناست که هر حرفی بیان نیست مگر آنکه ازیقین رفع احتمال ومجازکند؛ آیا در اظهارات آقای سعید شمیرانی بارزه رفع شک واحتمال وتبديل آن به یقین وجود دارد؟ البته که خیر؛ آیا اظهارات ایشان بیان تلقی میگردد ویا زبان بازی؟ قضاوت با خودشان.

شعار نویسی روی اسکناس

ایشان مدعی است که با شعار نویسی روی اسکناسها و دیوار، قیام عمومی تحقق خواهد یافت و ایشان گفته است؛ که بچه های ایران همگی در اجرای این طرح قرارداد داشته ومنتظر فرمان ایشان هستند (گفته اند دروغ مالیات ندارد ولی مالیاتش آبروست).

*** توضیح اینکه شعارنویسی روی اسکناسها برای اولین باربوسیله جنبش سبز ابداع شد که روی اسکناس ها بنا برتوصیه موسوی وکروبی نوشته میشد: <رای من کجاست> و واکنش جمهوری اسلامی هم این بود که بانک مرکزی اعلام کرد که کلیه اسکناس هائی که روی آنها چیزی نوشته ویا خطوط ویا علائمی دیده شود از اعتبارساقط است؛ ومدتی هم تعیین کرد که دارندگان این چنین اسکناس هائی به شعب بانک ها رجوع کرده وتعویض اسکناس نمایند وبدین ترتیب استفاده از شعار نویسی در روی اسکناس ها غیرقابل استفاده شده است؛ یعنی نمیتوان انتظارداشت که مردم گرفتار کمی درآمد، همان مقدارناچیزی که دارند آنراهم با شعارنویسی باطل کنند.

این امر ازنا آگاهی وبی اطلاعی آقای سعید شمیرانی گواه است که امید خودش را به راهی بسته که کاملا ازسوی جمهوری اسلامی مسدود شده است، و نشان میدهد که به جریانات روزمره ایران هم بی اطلاع است.

شعار نویسی بر دیوارها

*** استراتژی دیگرایشان شعارنویسی بر دیوارهاست وشعارهارا هم ازاکنون تعیین کرده و ان (رفاه و آزادی است).

شعاررفاه و آزادی شعارهای قانون اساسی جمهوری اسلامی، شعارهای دولت جمهوری اسلامی و شعارهای ادعائی شخص خامنه ای است.

درست است که دراسلام آزادی و رفاه بی معناست واساسا هرخواستی باید از خدا باشد نه از غیرخدا و اصولا رفاه عنایت خدائی نیست و فقر است که فخر شناخته شده است. ولی سیاق و ظاهرعمل جمهوری اسلامی ادعای فقرزدائی است و از شعار رفاه و آزادی برای مردم تبعیت میکند وکلی هم مدعی است که هرروز رفاه مردم را بهترساخته است! حال آنرا به اجرا میگذارد یا خیر بهرحال شعاررفاه و آزادی

شعار مخالفت با جمهوری اسلامی شناخته نمیشود؛ لذا شعار مزبور، شعار یک رهبر مخالف جمهوری اسلامی نمیتواند تلقی گردد؛ و جمهوری اسلامی هم نمیتواند با آن شعار مخالفت کند مگر از جهت کثیف کردن دیوارها.

وعده های عملی

*** آقای شهرام همایون وعده داده که در حکومتش همه معتادان را معالجه والا آنها را به جزیره ای تبعید مشروط خواهد کرد و چیزهای خیالی دیگر.

ولی آقای شمیرانی وعده هایش بسیار محدود است و تنها ادعائی که صریحا اعلام کرد وبه حساب ایشان گذاشت این است که ظرف ۵ سال که رهبری کشور در اختیار ایشان باشد؛ هیچ گدائی در ایران وجود نخواهد داشت.



هنگامیکه این ادعرا از سوی شمیرانی شنیدم یاد اظهارات دیگرایشان افتادم از جمله اینکه نوشت <اگر بگویم که شش ماه است، یکریال کارنکرده ام* باورتون نمیشه بخدا قسم امروز از بچه هایم خجالت کشیدم دوتا بچه دارم که قادر به معیشت خانواده ام نیستم در این زمان به طرفدارانم میگویم احتیاج به همکاری و همیاری مالی شما دارم.>

اگر بیل زنی باغچه خودت را بیل بزنی

*** چطور میتوان باور کرد کسی بخواد صفت گدائی را از کشور برچیند ولی خودش گدائی پیشه دارد وحتی ننگ گدائی را هم قبیح نداند که درملاء عام به مردم بگوید شش ماه است یک ریال کار نکرده ام.

اصطلاح <به خدا قسم که شش ماه است یک ریال کارنکرده ام*> دقیقا عبارتی است که مرسوم گداها برای ایجاد حقانیت و مشروعیت گدائی آنهاست؛ خیلی عجیب است که آقای شمیرانی هنوز عینا آن عادت و رسم گداهای سابق را فراموش نکرده است. این مسئله میتواند خیلی چیزها را بازگو کند که به این تحریر مربوط نمیشود از جمله ضرب المثل آدم گدا و اینهمه پرروئی.

آیا واقعا قابل قبول است کسی تن سالم داشته و ورزشکار باشد و شش ماه بیکار باشد؟ این گدائی تنها نیست **تن پروری و کار کردن دیگران و خوردن یابوست** هر فردی که تن بکار بدهد حداقل ۱۰ دلار در

ساعت براحتی دریافت میکند؛ چقدر انسان باید طفیلی و بی عرضه و متوقع باشد که دیگران کارکنند و به ایشان هزینه زندگی بدهند، خوب اگر ایشان ۶ ماه است که یک ریال کارنکرده از کجا امرار معاش کرده؟ **گدائی خودش یک بی شرمی خاصی میخواید و دروغ همراه آن الله اکبر** - به همین دلیل است که سعدی میگوید:

یارب مخواه که گدا معتبرشود گرمعتبرشود ازخدا بی خبرشود

این خود غیرقابل باوراست که انسانی در رسانه و یا نوشتاری چنین موقعیتی از گدائی را برای خودش ترسیم کند. پس آبرو و شرافت کجاست؟ اصطلاح سنگ به شکم بستن یعنی همین که انسان پیش هرکس و ناکسی آبرو و حیثیت خودش را برباد نهد، کجارفته است؟ اینکه میگویند کارد به شکمش بخورد متصف به همین افراد است که برای کسب درآمد به هر شیوه ای دست میزنند.

براستی درست گفته اند که گدائی مترادف با، با حیائی است - گدا گر همه عالم به او دهند بازگداست.

چطور میتوان قبول کرد کسی که نمیتواند گدائی خودش را متوقف کند و یا ننگ و عار آنرا درک کند بخواید ظرف ۵ سال گدائی را از کشور برچیند؛ اینجاست که میتوان گفت **آقا جان اگر بیل زنی باغچه خودت را بیل بزنی که گدائی نکنی و گدا معرفی نشوی**.

داستان آقای شمیرانی مانند آن است کسی که خودش اعلام میکند شنا بلد نیست و التماس میکند که اگر به آب افتاد او را نجات بدهند و درعین حال ادعا کند که همه غرق شدگان را نجات خواهد داد و بعد هم خیال کند که آنها باور کرده اند و بعد هم آنها را طرفداران خودش بنامد.

ازار کار

*** شهرام همایون هنوز نگفته است که چقدر پول برای رهبری حکومتش لازم دارد ولی شمیرانی در مقابل پرسش از او گفته که صدها میلیون که باید گفت بنامم به نیاز یک گدا.

خواننده محترم فکرمیکنید که کسی که ظرف شش ماه یک ریال کارنکرده میداند که صدها میلیون چقدر است چه درست گفته اند <محال عقل است، اگر ریگ بیابانها همه زرشود چشم گدایان پرشود>.

التیماتوم

هردوی رهبران منتظر، التیماتوم هم به مردم داده اند؛ شهرام همایون گفته است؛ اگر مردم نخواهند و نیابند، تلویزیون را تخته میکنم و آقای شمیرانی هم گفته که دست از مبارزه میکشم و میروم کتاب مینویسم پاسخ هر دوی این آقایان این است که:

خوشا باغی که شغال از آن قهر کرده باشد

درمقابل این پرش از آقای شمیرانی که چه مدتی برای التیماتوم خودتان قائل هستید؟ ایشان یکسال مدت تعیین کرده است، و آقای شهرام همایون البته مدتی تعیین نکرده چرا که تا کنون چندین بار اعلام اتمام صبر و مدت و تخته کردن دکانشان را کرده اند ولی انگار نه انگار.

در رابطه با سلطنت

*** آقای شهرام همایون که از هرتردیدی خود را فارغ ساخت و صریح و آشکارگفت که سلطنت طلب نیست.

آقای شمیرانی و شهرام همایون هیچکدام معتقد به تداوم و حقانیت سلطنت نیستند؛ ولی درکمال وقاحت در انتظار استفاده از سلطنت طلبان هستند و با نمایش ظرفداری از خدمات رضاشاه کبیر و شاهنشاه ایران؛ میخوانند براحته برگرده سلطنت طلبان سوارشوند. همان ترفندی که امید دانا و همفکرانش دارند.

مجاهدین خلق

جفت آقایان شمیرانی و شهرام همایون به مجاهدین گیر داده اند؛ شهرام همایون عملا در برنامه های خودش این گیر را نشان داده که درتحریرات هم به آن اشاره شده است. شمیرانی هم اعلام کرد که حاضر است با مجاهدین خلق همکاری کند. از همان حرف ها که بتازگی رضا تقی زاده در برنامه میدی هم اعلام داشته.

عرض کردم که شعورسیاسی و درک فلسفی لازمه بیان است و الا زبان درازی است، نه بیان؛ همین است که کسی که مدعی است قدرت بیان دارد نداند که نمیشود هم تمکین از فلسفه سلطنت داشت و هم تبعیت از مجاهدین خلق کرد و نداند و یا بداند و اهمیت ندهد که هیچ ایرانی تحت هیچ عنوانی نمیتواند با مجاهدین خلق و همه کسانی که درجنگ عراق و ایران درکنارعراق علیه ایران جنگیده اند همکاری کند.

بکلام شاهنشاه ایران <صفوف ایرانی باید از غیرایرانی جدا باشد>.

نه تنها از نظر فلسفی این همکاری ممکن نیست بلکه درعرف مردم کوچه و بازار هم امکان عملی ندارد و مانند آن است که کسی بخواهد در مسابقه از اسب استفاده کند ولی درعین حال هم یک لنگش بر روی یک الاغ باشد.

کوله بار سیاسی

کوله بارسیاسی شهرام همایون اتکا به خدمات و احترام به شاهان پهلوی و ارادت شخصی به «رضا پهلوی» است درعین اینکه صریحا گفته است که سلطنت طلب نیست ولی راه مزبور تنها طریقی است که میتواند کسب و کارخودش را بچرخاند؛ اگر چه این مسئله از نظر سیاسی قابل قبول نیست ولی ایشان بیشتر کار تجاری میکند تا کار سیاسی؛ درعین اینکه سلطنت طلب نیست بیش از هرکس نزدیک به اعلیحضرت بوده است. آنهم در سفر و حضر و از بعد از تاسیس برنامه افق ایران موقعیت شهرام به افول کشید و راه جبران آنرا تشکیل دکان جدید رهبری حکومت ملی ایران یافته.

اما آقای سعید شمیرانی، متوسل به این دروغ و بهانه شده است که بدستور اعلیحضرت ایشان از حضور در برنامه های تلویزیون آریانی منع شده است و میخواند با این صحنه سازی ارزش وجودی خودش را در مقابل اعلیحضرت نشان بدهد، در حالیکه آقای وطن خواه علت اخراج او را حملات ناموجه شمیرانی

به اعلیحضرت عنوان کرد (شمیرانی دربرنامه ای اعلام کرد که راهش از راه رضا پهلوی جداست) و گفت؛ حضور شمیرانی و اظهاراتش دربرنامه های آن تلویزیون سبب اعتراض بینندگان آن تلویزیون که عموماً سلطنت طلب هستند شده بود.

حساسیت تلویزیون آریائی درحفظ موقعیت سلطنت طلبی آن تلویزیون تنها متوجه آقای شمیرانی نبوده بلکه، خانم دخی عبدی و خانم زیبا تهرانی نیز به علت عدم هماهنگی با روش تلویزیون آریائی اخراج شده اند.

همکاری سیاسی

آخرین مورد نیاز این تحریر، این است که آیا بین شهرام همایون و سعید شمیرانی و امید دانا و دیگران که هریک بنوعی مدعی رهبری مبارزه هستند همکاری سیاسی و مبارزاتی وجود دارد؟

پاسخ سوال بالا را اجازه فرمائید این دوییتی بدهد:

تاسگان را وجوه* پیدانیست متفق و مهربان یکدیگرند

لقمه ای درمیانشان انداز تا تهیگاه یکدیگر بدرند

نمونه اجرائی این موضوع را میتوانید درروابط شهرام همایون و نوریزاده ببینید، که وقتی نوریزاده به پول عربستان (وجوه درشعر*) دست یافت شهرام همایون تهیگاه نوریزاده را درید.